



محمّد رضایی

دبیر دانشگاه

سید حمیدرضا طیبی از ۹۳ تاکنون ریاست جهاد دانشگاهی را برعهده دارد. او پیش‌تر از سال ۸۵ تا ۸۹ نیز همین مسئولیت را داشت.
طیبی دارای مدرک کارشناسی برق قدرت از دانشگاه علم و صنعت است، مقطع کارشناسی ارشد کنترل و ابزار دقیق را در دانشگاه دهلی سبری کرده، مدرک دکتری برق خود را از دانشگاه برادفورد انگلستان گرفته و حالا فردی است که شاید بیشترین سابقه اجرایی را در جهاد دانشگاهی دارد. گفت‌وگو با او از چند جهت قابل توجه است و از لایه‌لای سخنانش می‌توان گره‌های کوری را که بر پیکره فعالیت‌های پژوهش‌محور یا فناوریانه خورده است، دید. او بارها گفته که پیشرفت علمی باید در شرایط غیرتجربیمی اتفاق بیفتد، اما از اینکه سه تا ۱۰ سال زمان لازم است تا مدیران بالادستی برای «ما می‌توانیم علمی» قانع شسوند، گلایه می‌کند؛ در این گفت‌وگو طیبی از تجربیات موفق و شیرین جهاد دانشگاهی به‌خصوص در عرصه علمی فناوری کشور گفت و در کنار آن به برخی خاطره‌های تلخ از عدم‌روحیه‌خودباوری واعتمادبه‌نفس ملی مدیران اشاره کرد. او می‌گوید هم‌اکنون کشور به‌مدیرانی نیاز دارد که خودباور و چشم‌شان متوجه داخل باشد و از سوی دیگر در برنامه‌ریزی‌هاطوری سیاستگذاری شود که با گردش مدیران این‌سیاست‌ها تغییر نکند. متن این گفت‌وگو را در ذیل بخوانید.

۱۱۱

آقای دکتر امسال جهاد دانشگاهی چندساله می‌شود؟

سی‌وهشتمین سال را پشت سر گذاشتیم و وارد سی‌ونهمین سالگرد تاسیس شدیم.

اگر بخواهیم این ۳۸ سال جهاد دانشگاهی را خلاصه کنیم، چه دستاوردهایی داشته است؟

جهاد دانشگاهی برای یک حرکت فرهنگی به‌وجود آمد. به‌هرحال به لحاظ ذهنی این تصور را داشتیم که جامعه ما و جوامع مشابه ما به‌دلایلی عقب‌نگه داشته می‌شوند. به علاوه اینکه ایران بعد از انقلاب اسلامی با خودباوری‌ای که توسط امام ایجاد شد و آن ذهنیتی که نسبت به عدم تولید علم در بین جوانان به‌وجود آمده بود، تغییر شکل داد و ما باید به سمتی می‌رفتیم که این ذهنیت «نمی‌توانیم» از بین برود. این مساله نیاز به یک کار فرهنگی داشت. تعطیلی دانشگاه‌ها- در دوره انقلاب فرهنگی- فرصت خوبی بود که این فکر شکل عملی به خود بگیرد. [و در این شرایط] جهاد دانشگاهی شکل گرفت. فکر [و ایده] این بود که جهاد دانشگاهی با الگوسازی درحوزه فرهنگی و علم و فناوری کادریی را انجام دهد که بتواند در مرز دانش حرکت و علم را تبدیل به فناوری و کاربرد کند.

امروز که در خدمت شما هستیم، می‌توانیم مدعی شویم که به لحاظ الگوسازی یک نهاد موفق بوده‌ایم. به‌عنوان مثال در حوزه فرهنگی تأسیس خبرگزاری دانشجویان یکی از آنها بود که الگوسازی خوبی محسوب می‌شد، چون یک‌سری دانشجوی علاقه‌مند آمدند و خبرگزاری ایسنا را تأسیس کردند و به دنبال آن بود که خبرگزاری‌های دیگری به وجود آمد. یا در ۶ سال اخیر برگزاری منظره‌دانشجویی ابتکاری بود که [به‌وسیله آن] صاحبان تفکر و وفاداران انقلاب اسلامی روی مسائل جدی کشور تمرین کنند که چگونه به‌صورت منطقی سخن بگویند. دانشجویه عنوان مدیر آینده کشور باید یاد بگیرد که با نفر روبه‌روی خود حرف بزند. در حوزه علم و فناوری دستاوردهای خوبی داشتیم یا در حوزه‌های پزشکی نیز به همین ترتیب عمل کردیم. کارهایی که شروع کردیم کار روز بود که البته باورش برای خیلی‌ها سخت بود. مثلاً در بحث سلول‌های بنیادین به همین صورت بود و فکر هم می‌کنیم چیز عجیبی نبود. تفکر جهادی یعنی خودباوری؛ چون استعدادی که خداوند در فرمان‌های گذشته، آن را به ما نیز داده است. اگر دارای این تفکر هستیم و خودباوریم براساس تعالیم دینی خود کار علمی می‌کنیم، لذا نباید خسته شویم. اگر برنامه‌ریزی درست داشته باشیم و توکل به خدا کنیم، موفق می‌شویم. ما در جهاد هم نتیجه گرفته‌ایم. هم‌اکنون موفق به ساخت فرستنده‌هایی با قدرت یک مگاوات شده‌ایم که این برای خیلی‌ها اعجاب‌انگیز بود. همه اینها اثبات کرد که توانایی زیادی داریم و رسیدن به این دستاوردها غرور ملی را هم زیاد کرده است.

برخی ادعا می‌کنند پیشرفت‌هایی که در این ۴۰ سال صورت گرفته منشأ سیستمی نداشته است؛ به این معنا که اگر هر سیستمی بود، طبیعتاً این رشد حاصل می‌شد! شما به‌عنوان رئیس یک نهاد علمی- جهادی چه نظری درباره این ادعا دارید؟

ببینید، غرب اراده کرد که پیشرفت کند و پیشرفت کرد. در شرق هم همین‌طور و اراده کردند و پیشرفت هم کردند. کره جنوبی سمبل اراده است، که با یک دخالت هوشمندانه آمرانه به پیشرفت رسید. احساس من این است که در دوره پهلوی به‌خطر وابستگی‌ای که وجود داشت، اجازه پیشرفت داده نمی‌شد؛ حالاینکه آیاخودشان می‌خواستند یا نه، الان قابل بررسی نیست، اما در آن دوره غرب به این نتیجه رسید که باید به سمت فناوری‌های جدید برود و دانش قبلی خود را به کشورهای جهان سوم بدهد تا تولید علم در دست خودش باشد و مونتاژ را به دیگر کشورها بدهد.

من مثال‌های زیادی دارم که آنها چگونه این کار را در کشور ما انجام می‌دادند و متأسفانه الان هم دارند همان کار را انجام می‌دهند. این پدیده را با عدم خودباوری در ملت‌ها به وجود آوردند. تا کجا این عدم خودباوری را ایجاد کردند؟ تا جایی که القا کردند اگر بخواهید یک کار بزرگ انجام بدهید، باید یک خارجی کنار شما باشد و او کار شما را تایید کند و متأسفانه این روحیه تا سال‌ها در بدنه مدیریتی کشور هم رسوخ کرد. ما سال ۷۹ را همگاری با وزارت نیرو، دانش یک تکنولوژی را به دست آوردیم که با تکنولوژی روز دنیا در حوزه

حمیدرضا طیبی، رئیس جهاد دانشگاهی از فراز و فرود حمایت از دانش بومی می‌گوید

مدیران خودباور باید بر سر کار بیایند

فناوری موفق را تولید کردیم که در صنعت ایران موفق شد. این نشان می‌دهد سدی در راه بود و انقلاب آمد و این سد را باز کرد و این ظرفیت‌ها آزاد شد.

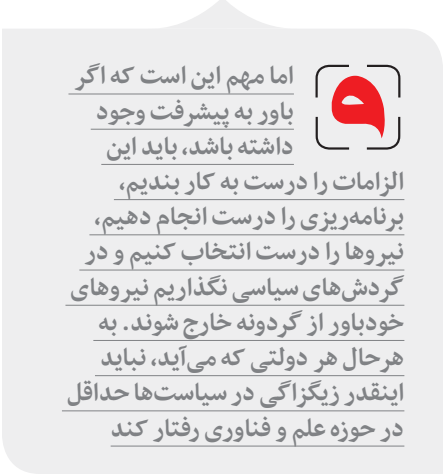
البته من معتقد هستم عدم خودباوری‌ها و تکیه بر غربی‌ها باعث شد شیب حرکت تند نباشد، الان هم معتقد هستم در یک زمان کوتاه‌مدت، به اهداف‌مان خواهیم رسید.

یک گلایه پنهانی همیشه در صحبت‌های شما وجود دارد؛ پنهانی به این معنا که درنهایت کار خود را انجام می‌دهید، اما این گلایه وجود دارد. مثلاً گفته‌اید سه تا ۱۰ سال طول می‌کشند تا یک مدیر را قانع کنیم که می‌توانیم عهده‌دار پروژه‌های علمی باشیم؛ یاد همایش رونمایی از ۱۰ محصول جدید جهاد دانشگاهی از اینکه واردات دکل‌های نفتی مانع به کارگیری دکل‌های ساخته‌شده توسط مهندسان جهاد شده گلایه کرده‌اید. مشکل کجاست آقای دکتر؟

این مسائل برمی‌گردد به اینکه در دورانی که نیاز به پیشرفت متکی به خودباوری داریم، باید یک تغییر نگرش در انتخاب مدیران سیاسی داشته باشیم. ببینید مدیران سیاسی که قبل از انقلاب بودند و بعد از انقلاب اسلامی هم در دوره‌ای مدیران اجرایی خوبی بودند، لزوماً در دوره‌ای که کشور باید به پیشرفت برسد و دارای اقتدار اقتصادی و علمی باشد، این مدیران نمی‌توانند این راه را ادامه دهند، چون خودباور بودن آنها بسیار مهم است و اگر این روحیه را نداشته باشند، ممکن است نتوانند کاری را انجام دهند. احساسم این است که به دلیل دعوای سیاسی که در کشور داریم، مشکلاتی وجود دارد، در حالی که باید روی مصالح کشور به‌وفاق برسیم. وقتی این دعوای‌های سیاسی وجود دارد، بالطبع مدیران کشور نیز در یک حلقه بسته چرخش دارند. شاید زیاد شنیده‌اید که ما نزدیک به هزار مسئولیت داریم و ۱۲۰۰ مسئول، که این مسئولان برای این مسئولیت‌ها در چرخش هستند و حتی وقتی پیر هم می‌شوند، همین‌طور این مسئولیت در آنها می‌گردد، در حالی که الان نیاز به افرادی داریم که هم‌مومن، هم انقلابی و هم خودباور باشند. بالاخره باید صاحب اقتدار دانش‌بنیان باشیم. اگر این کار را نکنیم، نمی‌توانیم برنامه‌ریزی بلندمدت داشته باشیم، چون با هر مدیری که تغییر می‌کند، برنامه‌ها عوض می‌شود، در حالی که ما باید یک‌سری سناریوهای ثابت داشته باشیم و بر اساس آن نقشه علمی را بپایه‌سازی کنیم.

شما می‌فرمایید مدیران وقتی تغییر می‌کنند، سیاست‌ها عوض می‌شود، حال آنکه محصول اخیر شما در حوزه نفت -دکل‌های نفتی مورد اشاره- در همین سال‌های اخیر ساخته شده که به لحاظ سیاسی تغییری در مدیران رخ نداده است....

در خود سیستم‌های ما گاهی یک مدیر در یک وزارتخانه چندبار عوض می‌شود؛ در این شرایط چطور می‌خواهید این کار را جلو ببرید. مهم این است که مدیران خودباور باشند و مسیر را درست بروند. ببینید مادر دورانی هستیم که باید این فناوری‌ها را به دست آوریم، باید مدیران ما مدیرانی باشند که باور به این موضوع داشته باشند. وقتی تجهیزی را می‌سازم، باید قدرت این را داشته باشم که از خرید خارجی جلوگیری کنم؛ یعنی به هر شکل ممکن از خرید خارجی آن جلوگیری کنیم. مهم‌تر اینکه وقتی نظام تصمیم می‌گیرد که باید به پیشرفت برسد، اولین چیز بعد از اراده، برنامه است. شما یک سند چشم‌انداز دارید، می‌گویید سند چشم‌انداز در افق ۱۴۰۴ باید به سرانجام برسد. شما وقتی این سند را می‌نویسید، باید قدم‌های آن را نیز درست کنید تا در گردش سیاسی تغییر نکند. ما الان چگونه رفتار کردیم، سند چشم‌انداز را رهبر انقلاب در سال ۸۲ ابلاغ کردند،



عکاس: وحید سربازی افره‌نیکان

بلافاصله باید سند‌های توسعه فناوری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نوشته می‌شد.

شما در توسعه علم و فناوری می‌گویید الان چه وضعیتی را داریم و در آینده چه وضعیتی را خواهیم داشت و اولویت‌های آن را هم تعیین می‌کنید. اگر تعیین کردی که توسعه من، توسعه صنعت نفت است، سند توسعه فناوری هم باید بنویسید. توسعه فیزیکی هم باید بنویسید. این سند چشم‌انداز یا نقشه جامع علمی و اسناد دیگر، ورودی توسعه فناوری شما می‌شود. حالا ما کدام یک از این راه‌ها را رفته‌ایم؟ سال ۸۲ سند ابلاغ شده است، ۸۶ دستور نقشه جامع علمی صادر شده و فکر می‌کنم ۹۱ نقشه جامع در حالی تصویب شده که بین دولت و شورای عالی یک رابطه روان وجود ندارد. من به‌عنوان یک عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی اسبق می‌گویم، این‌طور نبود و دولت این شورا را از خود نمی‌دانست. چون برای دولت تعریف نشده بود که هم دولت، سیاستگذار باشد هم اجرایی و مجری. امام و رهبری به درستی تشخیص داده بودند که باید سیاستگذار شورای عالی انقلاب باشد. به صراحت می‌گویم، شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌رغم کارهایی که انجام داده است، دارای اقتدار و کارایی نیست و شورایی شده که دولت آن را به‌عنوان مغز سیاستگذاری خودش قبول ندارد. سیاستگذاری عالی در کره، یک شورایی دارد که این شورا مسلط بر قوه مجریه و قضائیه و مقننه است و باید دستگاه‌ها مصوبات آن را اجرا کنند و همین می‌شود که یک سیاستگذار عالی در کره می‌تواند این اقتصاد کره را بسازد.

البته شاید سیاستگذاری‌های ما با توجه به اقتضات ایران باید مدل دیگری باشد اما مهم این است که اگر باور به پیشرفت وجود داشته باشد، باید این الزامات را درست به کار بندیم، برنامه‌ریزی را درست انجام دهیم، نیروها را درست انتخاب کنیم و در گردش‌های سیاسی نگذار نیروهای خودباور از گردونه خارج شوند. به هر حال هر دولتی که می‌آید، نباید اینقدر زیگراگی در سیاست‌ها حداقل در حوزه علم و فناوری رفتار کند.

این آسیب در کدام حوزه علم و فناوری دیده می‌شود؟

در تمامی حوزه‌ها الان وجود دارد. تقریباً همه جا شبیه هم است. در کشور ما در حال حاضر توسعه استراتژیک صنعتی مشخص نیست. نظام فناوری ما در حوزه سیاستگذاری اشکال دارد و اسناد هم اجرایی نمی‌شود، بدنه دولت در نوشتن اسناد، باوری ندارند.

این مشکل در ابده مرکزی دولت‌ها هم هست. مثلاً وقتی ایده مرکزی دولت این است که توسعه از طریق گسترش روابط خارجی اتفاق می‌افتد، آن وقت به قول شما سه تا ۱۰ سال طول می‌کشد تا مدیران را قانع کنیم که می‌توانیم فلان کار علمی را انجام دهیم....

باید به‌وفاق برسیم. ممکن است در این وفاق ملی در توسعه پیشرفت دانش‌بنیان یکی بگوید تحریم باید برداشته شود، ما به‌عنوان یک مجموعه در میدان توسعه ما دانش حرفی داریم، می‌گوییم بله تحریم باید برداشته شود، اما وقتی تحریم برداشته شد، به این معنا نیست که بازار، آزاد و راحت در اختیار غرب و شرق قرار گیرد. سرمایه‌گذاری مستقیم چیزی است که باید آن دانش را یاد بدهند. وقتی شما بازار را راحت در اختیار خارجی‌ها قرار بدهید، مثلاً در صنعت مترو، اگر هر کدام از خط‌ها را در اختیار یک شرکت خارجی قرار بدهید، به جایی می‌رسید که حتی پشتیبانی قطعات آنها نیز قابل تهیه نخواهد بود، اما اگر یک برنامه‌ریزی درست داشته باشید، شرکت‌های زمینس و آل استور که اینجا می‌آیند، به آنها بگویید ۸۰ درصد ساخت وسازهای شما باید در اینجا صورت بگیرد، آن وقت متفاوت خواهد بود.

در این بحث آن هدفمندنی ملایک است، نه اینکه یک خارجی بیاموزد و هیچ خروجی دانشی از آن نداشته باشیم. در دوران تحریم و دولت اسولگر، خود دولت و مدیران ارشد از تولید ملی حمایت می‌کردند، ولی وقتی دولت مسئولیت قبول می‌کرد، ما به آنها می‌گفتیم که فلان محصول برای استفاده شما تولید شده است، اما درنهایت، آن هم با فشارهایی هم که صورت می‌گرفت دولت می‌گفت بروید همه نیازهایتان را از خارج تهیه کنید و چند تا اضافه هم از جهاد خرید که مساله تولید ملی رعایت شده باشد! این برای ما هیچ ارزشی نداشت، چون معنی این حرف این بود که محصولات جهاد درنهایت داخل آنها را خاک می‌خورد. من اگر می‌گویم مدیر خودباور را بر سر کار بیآوریم، برای همین می‌گویم. حالا یک مجموعه‌ای از این طیف داریم. سیاستون ما در الزامات توسعه دانش‌بنیان کشور باید به یک توافق برسند و بعد افرادی که دانش‌بنیان هستند برنامه‌ریزی کنند و این افراد را جمهوری اسلامی پرورش داده است، منتها از آنها استفاده نمی‌کنیم.

شما صحبتی داشته‌اید که پیشرفت باید در شرایط غیرتجربیمی صورت بگیرد. این حرف شما به این معنی است که وقتی تحریم هم نیستیم، حمایت‌ها صورت نمی‌گیرد؟
بله، ما معتقد هستیم که آن اراده و آن باور وجود ندارد. فکر مدیران این‌طور به وجود آمده که برویم و از خارج سریع ابزار را بگیریم و کار را راه بیندازیم و بعد که به دلیل باورهایمان در تحریم قرار می‌گیریم، در آن می‌مانیم؛ یعنی سیمان، فولاد و... به ما نمی‌دهند؛ یا باید این صنایع را با دانش خودمان راه بیندازیم یا از مبانی خودمان کوتاه بیایم. حتی اگر از اصول هم کوتاه بیایم تا زمانی که نفت دارید، می‌توانید خدمات دهید، وقتی نفت تمام شد چه کنیم؟

ارتباط شرکت‌های دولتی با جهاد دانشگاهی چگونه است؟ در قانون ذکر شده که باید بخشی از بودجه‌شان را به تحقیق و توسعه اختصاص دهند. آیا این مساله در ارتباط با جهاد دانشگاهی اتفاق می‌افتد؟

خیر. شرکت‌های دولتی به دلیل مشکلات مالی‌ای که دارند، به شکل‌های مختلف انجام نمی‌دهند.

۷۰ درصد بودجه کشور دست شرکت‌های دولتی است، آیا واقعا شرکت‌های دولتی مشکل مالی دارند؟

سوالی که برخی دولت‌ها شفاف‌تر می‌پرسیدند و از پژوهش ما ایراد می‌گرفتند این بود که می‌گفتند حالا که ۹۰۰ میلیارد تومان هزینه پژوهش شده (در آن سال‌ها) ۹ مشکل مملکت را حل کرده‌اید؟ پاسخ هم منفی بود. دانشگاه‌های ما در مقاطعی یک کپی کاری را شروع کرده بودند و صنعت در انجام پروژه‌ها به شدت دلزده شده بود که دانشگاه می‌خواهد با این کار خود پولی به جیب بزند. از سوی دیگر صنعت ما هم می‌خواست پز ارتباط با دانشگاه را بدهد، ولی کار از داخل آن بیرون نمی‌آمد. اگر آن کار درست حل بشود و تحقیق‌ها منجر به حل مشکل کشور شود، آن طرف نیز حل خواهد شد.

ببینید، پژوهش را در دانشگاه باید کارفرمایی کنیم. ما باید یک نگاه به آینده علم و فناوری داشته باشیم. مثلاً وقتی بحث نانو، بایو، سلول بنیادین و علوم شناختی مطرح می‌شود، باید نگاهی به علوم جدید و یک نگاه هم به حل مشکل روز فناوریانه صنعت داشته باشیم. برای این بخش که آینده علم است، دولت باید برنامه‌محور در دانشگاه‌ها هزینه کند؛ برنامه‌محور و ماموریت‌محور. پول علی‌السویه ندهد که هر برون روی مثلاً نانو کار کنند. نباید پاشش پول شود. در مدل مطلوب اقتصاد دانش‌بنیان باید یک نگاه به آینده علم و فناوری داشته باشیم که بخش خصوصی روی آن نمی‌آید سرمایه‌گذاری کند؛ بلکه باید دولت و حاکمیت این کار را انجام دهد و بعد برنامه‌ریزی‌طوری باید باشد که منجر به تجاری‌سازی شود.

و نکته دیگر، حل مشکل روز صنعت است. صنعت بعضی مواقع ابزاری می‌خواهد که تکنولوژی پایینی دارد. ما باید برای این ابزار، کار را انجام دهیم. اتفاقی که در دنیا می‌افتد این است که به صنعتگر می‌گویند تو اگر محصول مورد نظر من را بسازی، تا مدتی بدون مناقصه از تو می‌خرم، ولی در قیمت و کیفیت باید رقابت داشته باشی؛ اسمش را هم این اردر (Open Order) گذاشتند. اگر این قانون محکم وجود داشته باشد، صنعت اگر دارای R&D باشد این کار را انجام می‌دهد و اگر نداشته باشد به سراغ دانشگاه می‌رود. اما تقریباً ۱۰ درصد اساتید دانشگاه علاقه به موضوعات فناوریانه دارند و ۹۰ درصد دیگر بیشتر در مباحث تئوری هستند. در این شرایط صنعت می‌رود و آدم خودش را در دانشگاه پیدا می‌کند و قرارداد می‌بندد و به این صورت پژوهش کارفرمایی می‌شود. چرا این اتفاق می‌افتد، چون صنعت قول داده که تضمین خرید وجود دارد، اما شما الان ببینید کجا صنعت ما چنین کارهایی می‌کند؛ البته اخیراً ایران خودرو این کار را دارد انجام می‌دهد؛ یعنی اگر یک محصول را کسی تولید کند، تضمین می‌کند تا پنج سال آن را می‌خرد، البته همین مدیر ایران خودرو در پاسخ اینکه اگر شما تغییر کردید، این تضمین وجود دارد یا نه، پاسخ منفی می‌دهد!

اینها سیاست‌های کلی است که باید تصمیم جدی گرفته شود و با عوض شدن دولت و مجلس تغییر نکند و باید کار به کاردان سپرده شود و این کارهایی است که دنیا آن را انجام داده است. البته این را بگویم که از این مسائل اصلاً خسته نشده‌ایم، برای علم و فناوری‌ای که خودمان ساخته‌ایم ۱۰ سال صبر کردیم، ولی بالاخره قراردادمان را بستیم.

الان مشکل آن دکل‌های نفتی حل شده؟
خیر، ولی آنقدر سماجت می‌کنیم که آن هم حل شود. البته کار آنجا گر دارد که کار را تحویل داده‌ایم و نصب هم شده، اما باز هم از ما استفاده نمی‌شود. اینجااست که باید پرسید چرا وقتی این همه زحمت کشیده می‌شود، درست استفاده نمی‌کنند.

سوال آخر؛ معاونت علمی از لحاظ ساختاری تسهیل‌کننده جهاد است؟

اول اینکه اختیاراتی که باید به معاونت علمی داده می‌شود، داده نشده است. معاونت علمی، کار بجایی بوده است؛ یعنی بحث حمایت از کاربرد فناوری اقدام بسیار خوبی بود، چون باید یک ارگان فراوزارتی بحث فناوری را انجام می‌داد. وزارت علوم نمی‌توانست این کار را انجام دهد، چون وزارت علوم با کوچک‌ترین اعتراض دانشجویی حواسش پرت آن موضوع می‌شود. وزارت علوم باید تمام ظرفیت خود را در تولید علم صرف کند، تجاری‌سازی علم و تبدیل به فناوری نیاز به یک سازمان دیگر داشت و این می‌توانست معاونت علمی باشد. ولی باید این قدرت را داشته باشد که هنگامی که فناوری تجاری شد، اگر از آن استفاده نشد، بتواند برخورد کند. توقع ما از معاونت علم و فناوری بیشتر این بود تا اینکه بخواهد منابع مالی توزیع کند. البته سیاست‌های اخیر معاونت علمی حمایت از «شرکت‌های دانش‌بنیان است و البته از ما نیز حمایت می‌کند. درنهایت بگویم که این اتفاقات باعث نشده که از آینده ناامید شویم.